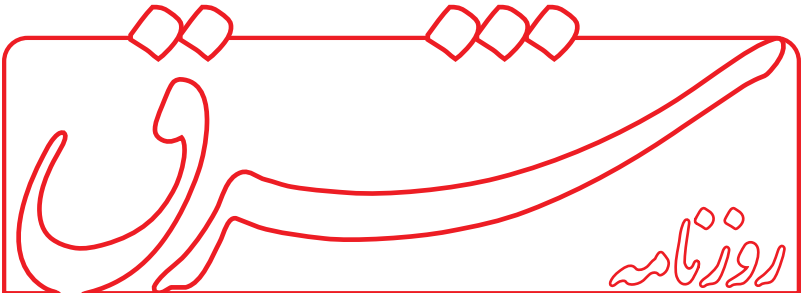




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، ۸۸۸۸۰۷۱۹، ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: نشر روز تاب - تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۱۳ اذان مغرب ۲۰:۲۷ اذان صبح فردا ۴:۳۸ طلوع آفتاب ۶:۱۴



چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۰ ۲۰ رمضان ۱۴۳۲ ۲۰ آگوست ۲۰۱۱ سال هشتم - شماره پیاپی ۱۳۱ - شماره ۳۸۶ دوره جدید - ۲۰ صفحه

دعای روز دوم ماه مبارک رمضان

اَللّٰهُمَّ قَرِّبْنِيْ فِیْهِ اِلَى مَرْضَاتِكَ وَجَنِّبْنِيْ فِیْهِ مِنْ سَخَطِكَ وَتَعْمَاتِكَ وَوَقِّفْنِيْ فِیْهِ لِقَرِاٰتِهِ اَيَاتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

خدايا نزديكم كن در اين ماه به سوى موجهات خوشنوديت و دوم ساز در آن از خشم و عذابت و موفقم‌دار در اين روز به خواندن آيات قرآنييت به رحمت خود اى مهربانترين مهربانان

چهارشنبه خوانی

زنان شیفته



بهاره رهنما

■ در ادامه قولی که هفته پیش داده بودم کتابی از نشر پیکان با همان مضامین «چه کار کنیم که این صد سال اول را بتوانیم یک جوری بگذرانیم» به شما معرفی می‌کنم. من همه این مجموعه کتابهای مربوط به روان‌شناسی مدرن و ارتباطات انسانی را تحت همین عنوانی که داخل گیومه در بالا آمد، دسته‌بندی می‌کنم. این کتاب با نام «زنان شیفته در ایران» توسط نشر نامبرده به چاپ رسیده است. زنان شیفته نوعی ترابی ساده زنانی است که در ارتباط با جنس مخالف و انتخاب شریکی برای قلب و روحشان مکرراً دچار اشتباه می‌شوند. مهم‌ترین مضمون کتاب با این مثال بیان می‌شود که زنی که سه بار ازدواج می‌کند و هر سه شوهرش با وجود تفاوت‌های کلی در اینکه او را تک می‌زنند مشترک‌اند این ضعف به نوعی به انتخاب و درون آن زن بر می‌گردد چون چیزی که از خود ساطع می‌کند و رفتاری را از جنس مخالف می‌طلبد همین بی‌احترامی است و اگر با یکی از پاک‌ترین و کامل‌ترین مردهای روی زمین ازدواج کند، دست آخر از آن مرد هم یک تک‌نزن می‌سازد. بسیاری از ما زنان (و حتی در مواردی مردان) به دلیل عدم شناخت حرفه‌های روحی خودمان سراغ آدم‌های مشابه می‌رویم و اشتباهات‌مان را بعد از هر شکست تکرار می‌کنیم. در واقع اگر بدانیم که همه مضرات و اخلاقیات غیرقابل‌تحمیلی را که هسری که سال‌هاست در لبه جدایی از او در حال قدم زدن هستیم، آن معشوق آرمانی ذهن‌مان را هم دارد می‌فهمیم که شاید بهتر باشد مدتی تنها باشیم و به جای پر کردن این حفره‌های عاطفی با آدم‌های اشتباهی دنبال پر کردن‌شان از درون خودمان باشیم. اگر ازدواج نکرده‌اید یا در بحران سختی در اثر تکرار اشتباهات‌تان به سر می‌برید، زنان شیفته برایتان یک معجزه است از دست‌نشدن تدهید دیالوگی از فیلم آبارتمان بیلی وایلدن: «من متخصص این هستم که در زمان‌های اشتباهی و مکان‌های اشتباهی، عاشق آدم‌های اشتباهی شوم»

کارتون
خواب

کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir



کاروانسرا

کولر بی وجود!



محمدعلی مومنی

در انتظار تاکسی کولر دار...
- آقا بگه‌دار
- ببر بالا
- قربون تاکسی تر و تمیز و مامان برم!
صدای ترمز تاکسی پیچید توی حرفم.
- برو پایین
- چی شد مگه؟
- مامانم
- نه منظورم مامان شما نبود، منظورم تاکسی بود که مرتبه نه که هوا گرمه.
- منظور؟
- منظور بدی نداشتم، همین‌طوری.
- اینجا صحبت مامانی و ناموسی و ... نداریم، گفته باشم.

راندنه توی باغ نبود، شیشه را بالا برد، شاید متوجه بشود و کولر را روشن کند.
- بکش پایین
- ای بابا بدت نیست چی گفتی؟
- شیشه رو بکش پایین.
- آخه شما اصلاً توی باغ نیستی!
- باغ؟
صدای ترمز تاکسی پیچید توی حرفم.
- برو پایین
- چی شد مگه؟
- باغ
- منظورم اون باغ نبود، به باغ دیگه است.
- این باغ، اون باغ نداره، کسی که تو اون باغ رفت، تو این باغم میاد.
- منظور بدی نداشتم، همین‌طوری.
- اینجا صحبت باغ و هلو و خورندنی و این‌جور چیزها نداریم، گفته باشم.

- عجب هوایی شده
- منظور؟
منظور بدی ندارم، یاد سعدی افتادم، کجاست که ببینم دیگه ابر و باد و مه و خورشید و فلکی در کار نیست...! به جاش دوده، ریز‌گرده، اشعه ماورای بنفشه، از همه بدتر این گرما.
صدای ترمز تاکسی پیچید توی حرفم.
- برو پایین
- چی شد مگه؟
- حرفای بودار می‌زنی!
- هنوز که زنده‌م.
- سی‌زنی، سیاه‌نمایی می‌کنی، از گرد و غبار و آلودگی و اشعه و گرما شروع کردی، معلوم نیست به کجا می‌رسی.
- منظور بدی ندارم.
- اینجا صحبت از اوضاع جوی و آلودگی و این‌جور چیزها نداریم، گفته باشم.

- اگر کولر ماشینت رو روشن کنی...
- دیدی گفتم، برو پایین.
راندنه کج شد و در ماشین را باز کرد و گفت: برو پایین، حرف بودار می‌زنی.
- کدوم حرف، کدوم بو؟
- امروز جنگ بر سر انرژی، بعد تو میگی کولر؟
- من به خاطر خودت می‌گم، نگرانم بوی حرف از دهن به بدن بزنه.
- اینجا صحبت از انرژی و سهمیه‌بندی و بو و رایحه خوش و ناخوش و این‌جور چیزها نداریم، گفته باشم...

این ماجرا در چند فصل دیگر می‌تواند ادامه پیدا کند نه به دلیل الزام به ۳۰۰ کلمه‌ای بودن متن، که از روی مصلحت‌گرایی و برای ایجاد آرایش در جهان و دستیابی به صلح و برای احترام به حق آیندگان برای دستیابی به انرژی، می‌شود بی‌خیال کولر در تاکسی‌ها، اتوبوس‌ها و مترو شد. این کولر‌های بی‌وجود!

بر کناری ناگهانی اعوانی از ریاست موسسه پژوهش و فلسفه



شرق، گروه اندیشه: یکشنبه نهم مرداد
فکسی به موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ارسال شد که حکایت از انتصاب رییس جدیدی برای این موسسه داشت، بدون آنکه کمترین اشارهای، تقدیری، نامی از رییس سابق به میان آید یا حتی خود او کوچک‌ترین خبری از برکناری‌اش داشته باشد، عبدالحسین خسرو پناه به عنوان جانشین غلام رضا اعوانی معرفی شد. این جایگزینی بنا به پیشنهاد معاونت پژوهشی و فناوری وزارت علوم و تحقیقات و فناوری طی حکمی از طرف کلانر دانشجو وزیر علوم، تحقیقات و فناوری صورت پذیرفت و پس از ارسال به موسسه، پریروز، دهم مرداد، روی سایت موسسه قرار گرفت. البته آنها که در ماه‌های اخیر گذارشان به موسسه افتاده بوی تغییرات را از همان در ورودی احساس کرده‌اند؛



سخت‌گیری‌های عجیب و غریب برای حضور در نشست‌های هفتگی که در تاریخ انجمن حکمت بی‌سابقه بود. اینها البته پیش‌درآمد تغییرات گسترده‌تر در موسسه حکمت بود. احتمالاً پس از این شاهد تغییراتی بیش از این در هیأت علمی و کادر آموزشی این، موسسه خواهیم بود. انجمن

ارزش، مساوی است با شناخت

تالش

را تجربه کنیم. یعنی طبیعتی را که از کودکی در اطراف ما بوده است و تصورمان این بوده که آن را بارها دیده‌ایم این بار با کمک جادوی طراحی کشف کنیم. جادویی که چشم و گوش و هوش و دل و دست ما را با هم همراه می‌کند. یادم می‌آید اسنادی داشتیم که می‌گفت برای اینکه یک درخت بی‌برگ را ببینی صد بار که در ساعات مختلف روز به دورش بگردی و او را از فاصله‌ای مناسب دقیق طراحی کنی تازه شروع به دیدن واقعی آن درخت می‌کنی. می‌گفت یک شاگرد موسیقی (ساتر یا گیتار) پس از تمرین‌های ابتدایی که ماه‌ها طول می‌کشید یک جمله موسیقی را به روی سیم‌های ساز چندین بار تکرار می‌کند تا بدون نگاه کردن به دست‌هایش آن را عاشقانه بنوازد. کشف کار هنر، مثل سفر کردن است سفری شخصی و حتی اگر با گروه باشی مثل یک کوهنوردی، دوچرخه‌سواری و اسب‌سواری است. گذر از کار هنر، سفری است فردی یا گروهی که احتیاج به راهنما دارد، حتما باید به راهنمای مطمئن داشته باشی و او را باور کنی. با توجه به اینکه بهترین راهنمایان هنری آنهایی هستند که مسافران را به راهی بردانند که با راه خودشان تفاوت دارد، راهی که به سوی آینده است نه به گذشته خودشان. سفر در راه پرورش هنر، راهی معنوی است. این راه مثل حرکت در صحرایی بی‌نشان است، ولی راهنمای باتجربه مطمئن است و مسافران همه باور دارند که اگر شوق، بی‌تابی و پرکاری داشته باشند در انتها به رودخانه‌ای به بلندی زمین می‌رسند با پل‌هایی بی‌شمار که خود معمار آنند و استواری و زیبایی پل‌ها بستگی به استواری و شکوه باورشان دارند. حرفم را با جرات قطع کرد و پرسید فکر نمی‌کنید جواب‌هایتان به شعر نزدیک‌تر شده باشد تا مطلبی «به درد بخور» برای جوانان امروز بی‌درنگ جواب دادم چه خوب گفتی این دو جمله را، «به درد بخور» و «به درد نخور»! باید موضوع یادداشت بعدی‌ام باشد، در مقابل درد، کلمه درمان را داریم. من مطمئنم که تنها این داروها نیستند که فاسد می‌شوند و اطمینان دارم که دردها هم فاسدشدنی است. یادمان باشد بیشتر چیزهایی که ما از دست داده‌ایم، نشناخته‌ایم که به درمان نخورده است، «ارزش مساوی است با شناخت.»

محمدابراهیم جعفری

تالش



در روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌های دهه‌های ۲۰، ۳۰، ۴۰ و حتی ۵۰ که بزرگان هنر امروز (با تأکید بر هنرهای تجسمی) اغلب دانشجویانی ساده، عاشق و کوشا بودند هرگز فکر نمی‌کردیم که کشور ایران روزگاری تعداد دانشکده‌های هنرهای تجسمی‌اش از تعداد دانشجویان هنر آن سال‌ها بیشتر باشد. یا در تهران و شهرهای بزرگ و کوچک کلاس‌های هنری‌ای باشد که تعداد شاگردانش در هر سال چند برابر پذیرفته‌شدگان یک دانشکده هنرهای دولتی یا ملی باشد. بگذریم از تعداد قبلی شبانه و روزانه که عنوان شبانه‌اش که لحنی شاعرانه دارد مرا به یاد شبانه‌های زیبای زنده‌یاد الف، بامداد می‌اندازد!

در حال نوشتن یادداشت‌م برای روزنامه «شرق» بودم که در پیغام‌گیرم صدایی آشنا شنیدم. گوشی را برداشتم دیدم آشنایی قدیمی است که پس از دیدار از چندین گالری نقاشی و مطالعه چند پایان‌نامه کارشناسی ارشد به قول خودش چند سؤال داغ دارد، اما سؤال‌هایش کلی‌تر از این حرف‌ها بود و ظاهراً ربطی به هنر نداشت ولی از آنجا که سؤال‌هایش «به درد بخور» بود (من پرسیدن را مهم‌تر از پاسخ دادن می‌دانم) به پرسش او گوش سپردم. پرسید: شما با توجه به فضای هنری امروز ایران و جهان به چه فردی صاحب‌نظر می‌گویید، جواب دادم: به آدم با تجربه‌ای که وقتی سوال بی‌غرض و مرضی می‌شوند توان و جرات داشته باشد که جواب بی‌غرض و مرضی به او بدهد. پرسید به غلط یا صحیح بودن سوال کاری ندارید؟ گفتم: من در کار هنر غلط نمی‌شناسم، اما چون یادداشت‌م را درباره چگونه کار کردن نقاشان در دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ شروع کردم در جواب سوالات مثالی می‌زنم که درحقیقت تجربه زیست‌شده من است، باز هم می‌گویم من در کار هنر غلط نمی‌شناسم. استادان خوب ما آن روزها کمک می‌کردند، با طراحی کردن، دیدن صحیح

